گفت‌وگو با کارن کیهانی، آهنگ‌ساز و نوازنده

تولیدات صدا و سیما تاریخ مصرف دارند

سمیه قاضی‌زاده

کارن کیهانی، آهنگ‌ساز و نوازنده سنتور، به نسل جدید آهنگ‌سازان موسیقی معاصر ایران تعلق دارد. او که سال‌ها در حوزه موسیقی ایرانی و نواحی ایران فعالیت کرده است، آثارش را تحت تأثیر شعر سبک هندی و همین‌طور اشعار معاصر ایرانی می‌داند. در کنار اینها، او که تحصیل‌کرده موسیقی و صاحب پایان‌نامه برتر دانشگاه هنر در مقطع ارشد است، توانسته در معتبرترین فستیوال‌های خارجی در آسیا، اروپا و آمریکا کنسرت‌های متعددی برگزار کند. ارکسترها و آنسامبل‌هایی مانند ارکستر سمفونیک تهران، ارکستر سمفونیک جاکارتا، دیورتیمنتو (میلان)، ماتکا (ژنو)، مرون تریو (کانزاس)، میسن (نیویورک)، آنسامبل بادی جدید (لندن)، چهارگان، شهرزاد و نیواک (تهران) همراه با بسیاری از تک‌نوازان برجسته خارجی، آثار او را روی صحنه برده‌اند. همچنین کیهانی در کنار تدریس در دانشگاه‌ها و هنرستان‌های موسیقی، شناخته‌شدن به‌عنوان یکی از ۲۷ آهنگ‌ساز منتخب سال ۲۰۱۷ از سوی فستیوال موسیقی معاصر نیویورک را در کارنامه هنری خود دارد. کیهانی به‌تازگی آلبوم «باغ بی‌برگی» را منتشر کرده که منتخبی از آثارش برای ساز سولو یا آنسامبل است که در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ به سفارش آنسامبل‌ها یا فستیوال‌های مختلف نوشته شده‌اند. غیر از قطعه آخرین قطره صدا، تمامی قطعات از طرف سولیست‌ها، آنسامبل‌ها یا فستیوال‌های غیرایرانی سفارش داده شد و در اروپا و آمریکا اجرا و ضبط شده و نهایتا از میان ۱۵ قطعه ضبط‌شده، شش قطعه را خود آهنگ‌ساز برای این آلبوم انتخاب کرده است. در این آلبوم مخاطب با آثار سه سال اخیر کیهانی مواجه می‌شود، قطعاتی که در برهه‌های زمانی متفاوت و البته در شرایط متفاوت ذهنی او در جایگاه یک آهنگ‌ساز نوشته شده‌اند. به بهانه آلبوم جدیدش با او به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

اکثر قطعات باغ بی‌برگی قطعاتی هستند که با سفارش ساخته شده‌اند، این سفارش‌ها به چه صورت به شما داده شد؟

اساسا درباره هریک از آثار، روند متفاوتی رخ داد؛ نقطه‌ای بود و دگر هیچ نبود، به‌عنوان قدیمی‌ترین قطعه در این مجموعه، در سال ۲۰۱۳ و از سوی آنسامبل ماتکا کشور سوئیس سفارش داده شد؛ به این صورت که کمیته فنی این آنسامبل که علاقه‌مند به سفارش اثری به یک آهنگ‌ساز ایرانی بود، پس از بررسی آثار تعداد زیادی از آهنگ‌سازان معاصر ایرانی، تصمیم به همکاری با بنده گرفت و قطعه‌ای برای ساز سنتور و ۱۲ساز کلاسیک سفارش داد. من این اثر را به دعوت آنسامبل، در شهر ژنو نوشتم و در پاییز همان سال، اجرا شد. نهایتا تجربه موفق همکاری با ماتکا باعث سفارش قطعه هجرانی در سال بعد شد. دو اثر «باغ بی‌برگی» و «و می‌بیند صدایی نیست» به سفارش فستیوال رزونانس ایتالیا نوشته شدند و «آخرین قطره صدا» به سفارش دوئت نیواک در تهران نوشته و اجرا شد.

در ایران موسیقی سفارشی در زمره ناپسندیده‌ترین انواع موسیقی است، اما در آن‌ور آب نه تنها این‌طور نیست که بیشتر فستیوال‌ها و آثار روی مدار همین سفارش‌ها می‌چرخد؟

ببینید آن نوع اثر سفارشی که ما غالبا در ایران با آن مواجه هستیم، بیشتر یک نوع اثر مناسبتی و باکلام است و در آن، آهنگ‌ساز خیلی قادر به اعمال اندیشه‌های هنری خود نیست و در بسیاری از نمونه‌ها، حتی متن/ شعر اثر را خود انتخاب نمی‌کند. مثلا بسیاری از آثاری که از صداوسیما می‌شنویم، از این نوع هستند؛ برای موقعیت زمانی و مکانی مشخصی ساخته می‌شوند و طبیعتا تاریخ مصرف دارند. اما در سفارش آثار جدی موسیقی، در همه جای جهان ارکسترها، آنسامبل‌ها و فستیوال‌ها در جست‌وجوی سلایق و اندیشه‌های جدید هنری هستند و طبیعتا چه در انتخاب آهنگ‌ساز و چه در رویکرد موسیقایی، تشابهی با نوع اول ندارند.

موسیقی شما را قطعا باید در سبک و سیاق موسیقی معاصر دانست، خودتان برداشتتان درباره موسیقی‌هایتان و انواع آنها چیست؟

برداشت من از موسیقی خودم چندان قابل تشریح نیست چراکه به‌لحاظ سبکی، اصولا تقسیم‌بندی‌های قطعی را در موسیقی‌ام دنبال نمی‌کنم. اما پیش از نوشتن هر قطعه جدیدی، پرسشی دارم که در فرایند نگارش سعی می‌کنم برایش پاسخی بیابم. از این منظر، بیشتر قطعاتم یا در ارتباط با ادبیات (در سال‌های اخیر شعر سبک هندی) یا در ارتباط با موسیقی دستگاهی ایرانی (نه در استفاده مستقیم از دستگاه‌ها بلکه با به‌کارگیری عناصر یا رفتارهای موسیقایی دستگاهی) شکل می‌گیرند.

فکر می‌کنید شنونده آثار شما چه قشری هستند و می‌شود جز لذت‌بردن برای شنیدن آنها چه اهدافی را دنبال کرد؟

در ایران، مخاطبان این نوع از موسیقی عموما هنرمندان و به‌طور ویژه موسیقی‌دانان هستند.

یادم می‌آید سال‌ها قبل خدمت علیرضا مشایخی بودم و به ایشان گفتم که نمی‌دانم چطور به این موسیقی باید گوش کرد و ایشان گفتند بعد از گوش‌دادن به هر ترک باید صبر کرد و بعد از مدتی به قطعه دیگر گوش کرد. شما هم موافق همین متد هستید یا طور دیگری فکر می‌کنید؟

برای من نحوه مواجهه با یک گویش جدید موسیقایی، بسیار به روش مواجهه با زبان شعر شبیه است. زبان شعر یقینا از زبان عامیانه پیچیده‌تر و دیریاب‌تر است. مثالی می‌زنم؛ اگر بگوییم: «صبح که آفتاب در اومد...» بی‌تردید هر ایرانی با هر سطح از سواد، تخیل و دایره واژگانی منظور را درک می‌کند اما همین عبارت را وقتی حافظ با زبان شعر بیان می‌کند «سحر چون خسرو خاور عَلَم بر کوهساران زد...»، آن‌وقت مجبوریم کمی تأمل کنیم، چند بار بخوانیم، تخیل خود را به کار بگیریم و آهسته‌آهسته درک کنیم. میان آن جمله ساده و بیت حافظ، به جز پیچیدگی، استعاره و تشبیه چیز دیگری هم نهفته است و برای من لذت کشف و تخیل است. بنابراین پیشنهاد می‌کنم بعد از شنیدن یک ترک، آن را دوباره گوش کنید. آن وقت اوضاع کمی عوض می‌شود.

درباره همکاراتتان در اجرای قطعات بگویید؟ همکاری‌تان به چه صورتی و در چه فرایندی آغاز شد؟

در این سال‌ها شانس همکاری با نوازندگان فوق‌العاده‌ای را داشتم و در آلبوم باغ بی‌برگی ضبط‌هایی از همین نوازندگان را می‌شنوید. آنسامبل ماتکا متشکل از نوازندگان نخبه اروپایی است و همکاری‌مان از همان ابتدای سفارش اثر شروع شد. از آنجا که در اجرای نخست قطعه، خودم نوازنده سنتور بودم، همکاری با این آنسامبل به مراتب جذاب‌تر شد. دوئت نیواک (خواهران زربخش) را از مدت‌ها قبل پیگیری می‌کردم و موسیقی‌شان را نیز می‌شناختم و طبیعتا این همکاری، بر شناخت عمیق‌تری مبتنی بود. سولیست‌هایی مانند بریجت کیبی (نوازنده هارپ آمریکایی) و روکو رسینیو (نوازنده ترومبون ایتالیایی) نیز به اندازه کافی شناخته‌شده بودند و تا پیش از زمانی که برای حضور در اجرای قطعات سفر کردم، آنها را ملاقات نکرده بودم.

به نظر شما موسیقی معاصر جذابیت کنسرتی دارد؟

مانند هر ژانر دیگری، موسیقی معاصر هم کیفیت‌های مختلف دارد. از نظر من یک اجرای درجه یک موسیقی معاصر بسیار جذاب است و در آن علاوه بر تجربیات جدید صوتی، لذت کشف و درک اندیشه‌های جدید از هر گونه دیگری، بیشتر است.

در کارهای شما، کمتر می‌توان رنگ‌وبوی ایرانی را دید، درحالی‌که شاید در آثار بسیاری از آهنگ‌سازان معاصر ایرانی ته‌مایه‌های موسیقی ایرانی شنیده می‌شود. دلیلش چیست؟

ببینید اگر شما به آلبوم پیشین من (همان یک شرار و هیچ) رجوع کنید شاید کمی نظرتان تغییر کند. در آن مجموعه حتی قطعه‌ای برای کوارتت سازهای ایرانی (دو کمانچه، قیچک‌آلتو و قیچک‌باس) دارم که فضای مدال آن کاملا دستگاهی است. اما در آثار اخیرم خیلی مستقیم از دستگاه‌ها یا مدهای ایرانی استفاده نمی‌کنم و بیشتر بر موضوع «رفتار دستگاهی» و بهره‌گیری از تزیینات و عناصر ریتمیک این موسیقی تمرکز دارم. از سویی دیگر باید اعتراف کنم که موسیقی کلاسیک (سنتی) ایرانی به شکل اورجینال آن و با رنگ سازهای ایرانی برایم به اندازه کافی جذاب است و برای استفاده مستقیم از دستگاه‌ها در موسیقی معاصر، دلیل و محرکی پیدا نمی‌کنم.

قطعات آلبوم باغ‌بی‌برگی به جز ارکستر با تک‌سازهایی مانند هارپ، ترومبون، یا فلوت‌باس نواخته شده‌اند، انتخاب سازها بر عهده خودتان بود؟

انتخاب ساز در قطعات مختلف شرایطی متفاوت داشته است. مثلا فستیوال رزونانس به من اثری برای هارپ‌سولو یا ترومبون‌سولو سفارش داد، اما مثلا در قطعه هجرانی، باید از میان چهار ساز، یک دوئت انتخاب می‌کردم که فلوت‌باس را شخصا برگزیدم.

شما سال‌ها در زمینه موسیقی سنتی ایران هم فعالیت کرده‌اید، دوست دارم بدانم چرا فعالیتتان در این زمینه قطع شد؟

درواقع این فعالیت به‌طور مطلق متوقف نشده است و همین سال گذشته در بی‌ینال ونیز، علاوه بر موسیقی معاصر (در جایگاه آهنگ‌ساز و نوازنده)، در اجرای موسیقی کلاسیک ایرانی نیز سنتور نواختم. اما از آنجا که آهنگ‌سازی و موسیقی معاصر، تدریجا به‌عنوان حرفه برایم جذابیت بیشتری یافت، در ۱۵ سال گذشته عملا موسیقی کلاسیک ایرانی به حاشیه رفت.

آیا موسیقی نواحی ایران روی ساخت آثار فعلی شما هم تأثیر دارد؟

استفاده از سونوریته‌ها و تکنیک‌های سازی موسیقی نواحی ایران همواره برایم جذابیت زیادی داشته است و از آن خیلی بهره برده‌ام. به‌عنوان مثال در قطعه همان یک شرار و هیچ (برای ابوا)، عملا خیلی از تکنیک و سونوریته ساز سُرنا الهام گرفتم.

می‌دانم که در هنرستان موسیقی دختران مشغول به فعالیت هستید، آیا در میان نسل جدید علاقه‌ای به موسیقی معاصر و البته شناختی از آن وجود دارد؟

بنده نزدیک به هفت سال است که در هنرستان موسیقی دختران تهران تدریس می‌کنم و از چند سال پیش از آن، در دانشگاه هنر و هنرستان عالی هم درس می‌دادم. امروز به تمام معنا معتقدم که در ارتباط با موسیقی معاصر، جدی‌ترین مراکزی که در آن به طور طبیعی (و نه به حکم ضرورت‌های حرفه‌ای) نتایجی حاصل خواهد شد، هنرستان‌ها هستند. آنچه در محیط دانشگاهی ما بسیار کُند، با دشواری و به حکم ضرورت‌های حرفه‌ای پذیرفته می‌شود، در هنرستان با سرعتی شگفت‌انگیز پیشرفت می‌کند. من چه در کلاس تاریخ موسیقی، چه در کلاس‌های درک و دریافت موسیقی قرن بیستم و چه در کلاس‌های نوتاسیون معاصر (دو مورد آخر از کلاس‌های آزاد هنرستان در تابستان هستند)، این واقعیت را می‌بینم که پیش از شکل‌گیری عادات شنیداری، چه سطح وسیعی از تمایل و توانایی در درک و فراگیری موسیقی جدید وجود دارد. در میان فارغ‌التحصیلان چند سال گذشته ما و دانش‌آموزان فعلی، نوازندگان و آهنگ‌سازان مستعد و باسواد کم نیستند که مطمئنم جایگاه هنری و اجتماعی شایسته‌ای در این حوزه خواهند یافت. از این بابت البته بسیار مدیون مدیریت و شورای فنی هنرستان هستیم که برخلاف گذشته، تا این حد به موسیقی معاصر فرصت و اهمیت می‌دهند.

برنامه‌ای برای اجرا در ایران هم در نظر گرفته‌اید؟

بله، در ابتدای سال آینده منتخبی از آثار را در تهران به اجرا خواهیم گذاشت.

به بهانه رونمایی از آلبوم «در آتش آوازها» اثر تازه حمیدرضا نوربخش

ادای دین به موسیقی اصیل

بیژن لطیفی: آواز ایرانی چندصباحی است که در ویترین موسیقی کشور جایگاه مطلوبی ندارد و متأسفانه با کاهش فعالیت بزرگان این عرصه و نیز تمایل جوان‌ترها به تصنیف‌خوانی کمتر اثری در سال‌های اخیر بر پایه آواز سنتی به بازار عرضه شده و در این میان، شالوده و بنیان آلبوم تازه‌منتشرشده «در آتش آوازها» محصول مشترک حمیدرضا نوربخش (آواز) و نوید دهقان (نوازنده و آهنگ‌ساز) بر پایه آواز ایرانی است. نوربخش، مدیرعامل خانه موسیقی و از شاگردان محمدرضا شجریان و موسیقی‌دانی است که بر ردیف آوازی ایرانی مسلط است و سابقه همکاری با استادانی مانند پایور، مشکاتیان، کلهر و پیرنیاکان را دارد و نوید دهقان، آهنگ‌ساز و نوازنده مستعد و خوش‌تکنیک کمانچه، سرپرست گروه قمر و از شاگردان سعید فرج‌پوری است.

آلبوم مشترک نوربخش و دهقان در نگاه اول ادای دینی است به بزرگان موسیقی سنتی کشور و قطعه آغازین آن با تنظیمی پرطنین، به نوعی دنباله‌روی مکتب آهنگ‌سازی مشکاتیان و لطفی در آثار دهه ۶۰ و ۷۰ است. البته برخلاف آثار تنظیم‌شده در آن مقطع، رنگ آغازین این اثر بی‌کلام نیست و شاید به دلیل تغییر ذائقه و کم‌حوصله‌ترشدن مخاطب امروزی چهارمضراب آغازین به تصنیف منتهی می‌شود. از سوی دیگر و با اغماض، انتخاب دستگاه همایون در کنار سازبندی و تنظیم اثر یادآور آلبوم خاطره‌انگیز «بیداد» و تک‌نوازی بهداد بابایی در این مجموعه، تداعی‌گر همکاری این نوازنده سه‌تار با استاد محمدرضا شجریان در آلبوم «در خیال» است. «در آتش آوازها» آلبومی آوازمحور است و همان‌گونه که بیان شد در روزهای کم‌رونقی آوازخوانی، مزیتی حرفه‌ای برای این اثر موسیقایی بوده و نام آلبوم نیز به‌همین‌دلیل انتخاب شده است. از سوی دیگر انتخاب اشعاری بکر از فخرالدین عراقی، شیدای گیلانی و سیمین بهبهانی عمدتا در سبک ادبی سخت و ثقیل هندی سبب شده است تا بازی‌های کلامی مشکل‌تری برای آوازخوانی و تصنیف‌سازی پیش‌روی خواننده و آهنگ‌ساز قرار گیرد. طراحی آوازها در بخش‌های آوازی این اثر، به گفته نوید دهقان، بر عهده خواننده بوده و حمیدرضا نوربخش با شناخت درستی که از حجم و وسعت صدایش دارد، دو قطعه آوازی اثر را هدایت کرده و از بم‌ترین تا زیرترین بخش‌های صدایش را بدون آنکه بخواهد در وسعت صدایش اغراق کند، به گوش شنونده رسانده است. نوربخش در اولین آوازش غزلی از سیمین بهبهانی با مطلع «ستاره دیده فروبست و آرمید بیا» را در دستگاه همایون می‌خواند و توانش را بر تحریرهای بم آواز ایرانی متمرکز می‌کند. اجرای این تحریرها از نظر تکنیکی قابل قبول و از منظر زیبایی‌شناختی با توجه به رنگ خاص صدای نوربخش کاملا وابسته به سلیقه مخاطب است. در آواز دوم، خواننده غزلی از فخرالدین عراقی با مطلع «دلی یا دلبری یا جان و یا جانان نمی‌دانم» را در آواز بیات اصفهان (از متعلقات دستگاه همایون) خوانده و در ادامه با استفاده از تحریری تکنیکی در ماهور فرود می‌آید. همچنین در این آواز برخلاف آواز اول تمرکز خواننده بر اوج‌خوانی و تحریرهای حلقی است که با ذائقه مخاطب آواز ایرانی سازگارتر است.

دیگر مؤلفه بخش آوازی این اثر، سه‌تارنوازی بهداد بابایی است. بابایی در اولین قطعه آوازی، تک‌نوازی سه‌تار را به سبک استاد احمد عبادی و با زخمه بر تک‌سیم اجرا می‌کند و از ساز صدایی با وضوح بالا می‌گیرد و البته در ادامه آوازها از سایر مهارت‌ها و توانمندی‌های تکنیکی‌اش بهره گرفته و حجم صدای خروجی از سه‌تار را تا نهایتش از دل ساز بیرون می‌کشد. همچنین بابایی به واسطه تجربه و گوش موسیقایی‌اش، در جواب آوازها توانایی‌هایش را به شکلی مطلوب نشان داده است. در بخش آهنگ‌سازی اثر، نوید دهقان، با ساخت تصانیف و چهارمضراب‌ها و رنگ‌های ساخته‌شده که با تنظیم پلی‌فونیک و اجرای قابل قبولی همراه شده به نوعی جایگاهش به‌عنوان آهنگ‌ساز را در موسیقی ایرانی تثبیت کرده است. سبک آهنگ‌سازی نغمات ضربی این اثر، به دلیل استفاده از نغمه‌های چندصدایی برای سازهای مختلف، استفاده مکرر و بجا از نت‌های چنگ و دولاچنگ و تنظیمی متناسب با سازبندی کار، شیوه آهنگ‌سازی استاد پرویز مشکاتیان را به یاد می‌آورد. همچنین استفاده از مترونوم چهارضربی در تصنیف پایانی چالشی است که آهنگ‌ساز برای خویش انتخاب کرده و برخلاف روال رایج‌تر موسیقی ایرانی از ریتم‌های سه‌چهارم و شش‌هشتم برای ساخت تصنیف استفاده نکرده است. در مجموع می‌توان گفت «در آتش آوازها» اثری قابل تأمل و به‌ویژه در حوزه آهنگ‌سازی درخورتوجه است و نوید دهقان نوازنده چیره‌دست کمانچه با درایت توانسته است بر وسوسه پررنگ‌کردن ساز تخصصی و هنر نوازندگی‌اش در اثر غلبه کرده و بدون خودنمایی در جای‌جای اثرش از نوازندگان دیگر سازها به درستی و با وسواس استفاده کند که نشان از نگاه حرفه‌ای او به آهنگ‌سازی، فارغ از توانایی‌های نوازندگی‌اش دارد.

روی خط سُل

«هزارصدا» در ارسباران از سر گرفته می‌شود

گروه هنر: برنامه موسیقایی «هزارصدا» در بخش موسیقی اصیل ایرانی، با گرامیداشت ایام ماه صفر و چهلمین روز درگذشت نادر گلچین، ساعت ۱۵ جمعه، ۱۲ آبان برگزار می‌شود. در این برنامه کامبیز روشن‌روان به‌عنوان کارشناس بخش آهنگ‌سازی و نوازندگی، سالار عقیلی به‌عنوان کارشناس بخش آواز و اهورا ایمان به‌عنوان کارشناس شعر و ترانه در صندلی داوری خواهند نشست و آثار گروه‌های شرکت‌کننده را بررسی و در پایان گروه برگزیده را معرفی خواهند کرد. روشن‌روان قرار بود در برنامه قبل به‌عنوان داور میهمان هزارصدا باشد که به علت بروز مشکلاتی میسر نشد و این جمعه، برای اولین‌بار در این برنامه حضور خواهد داشت. همچنین سالار عقیلی تیرماه سال گذشته در کنار کیوان ساکت و زنده‌یاد افشین یداللهی در هزارصدا حضور پیدا کرده بود. اهورا ایمان هم در چهارسال برگزاری برنامه هزارصدا، چندبار داور یا خواننده میهمان هزارصدا بوده و با روال برگزاری و نقدهای این برنامه آشنایی دارد. همچنین در این برنامه، خواننده نام‌آشنای موسیقی ایرانی، بامداد فلاحتی، به مناسبت چهلمین روز درگذشت استاد نادر گلچین، قطعه‌ای از ایشان را اجرا خواهد کرد. سیاوش اسماعیلی، نوازنده عود و سه‌تار و مهدی نظام‌دوست، نوازنده کوزه و دف، او را در این اجرا همراهی خواهند کرد. فلاحتی که یزدی و از ذاکرین شناخته‌شده نیز هست، همچنین قطعه‌ای را در نکوداشت ایام ماه صفر خواهد خواند. هزارصدا برنامه‌ای برای معرفی چهره‌ها و گروه‌های جوان موسیقی است که در دو بخش موسیقی اصیل ایرانی و موسیقی پاپ، هرکدام ماهی یک‌بار در فرهنگ‌سرای ارسباران، واقع در خیابان جلفای تهران برگزار می‌شود. مدیر و مجری این برنامه آرش نصیری، روزنامه‌نگار باسابقه هنری، است.

ارکستر مجلسی ایران فراخوان داد

مهر: مدیر ارکستر مجلسی ایران از اعلام آمادگی این مجموعه برای جذب نوازنده در تمامی سازهای رپرتوار موسیقی جهانی برای برگزاری کنسرت ویژه خبر داد. منیژه صهبایی، مدیر ارکستر مجلسی ایران که از چندی پیش فعالیت رسمی خود را آغاز کرده است، در گفت‌وگو با خبرنگار مهر گفت: مجموعه ارکستر مجلسی ایران تصمیم دارد در برنامه‌های متعددی که در آینده دارد، از نوازندگان جدید برای حضور در ارکستر دعوت کند و تمامی نوازندگانی که تجربه اجراهای ارکسترال و توانایی اجرای رپرتوارهای موسیقی کلاسیک را داشته‌اند، می‌توانند برای انجام آزمون‌های اولیه به فراخوان منتشرشده ارکستر مجلسی ایران در فضای مجازی مراجعه کنند. وی ادامه داد: آنچه ما برای حضور نوازندگان جدید ارکستر مجلسی ایران در نظر گرفته‌ایم، حضور پروژه‌ای در جلسات تمرین و سپس کنسرت‌هاست که در حوزه سازهای زهی و سازهای بادی برنجی نیز انجام می‌پذیرد. توانایی نوازندگان باید در سطحی باشد که بعد از چند جلسه تمرین سه‌ساعته بتوانند رپرتوار موردنظر ما را روی صحنه اجرا کنند. البته آنچه برای کنسرت پیش‌رو در نظر گرفته شده، عمدتا روی نوازنده‌های سازهای زهی است، اما تا چندی دیگر از نوازندگان متقاضی سازهای بادی نیز استفاده می‌کنیم. مدیر ارکستر مجلسی ایران در بخش پایانی صحبت‌های خود بیان کرد: دی‌ماه امسال هم‌زمان با آغاز سال نو میلادی، تازه‌ترین کنسرت ارکستر مجلسی ایران با شکل‌وشمایلی ویژه به رهبری منوچهر صهبایی میزبان علاقه‌مندان موسیقی کلاسیک خواهد بود. ارکستر مجلسی ایران به رهبری منوچهر صهبایی و مدیریت منیژه صهبایی، فروردین سال ۹۶ با هدف ارائه موسیقی کلاسیک جهانی و ارتقای فرهنگ شنیداری اعلام موجودیت کرد. این مجموعه موسیقایی روزهای هشتم و نهم تیرماه امسال، اولین کنسرت رسمی خود را در تالار وحدت تهران برگزار کرد.

رادیو نوستالژی

درباره اسطوره پاپ، استیوی واندر

چشم‌های کاملا بسته

علی مسعودی‌نیا

۴۰ سال پیش در چنین روزی، استیوی واندر، اسطوره موسیقی پاپ آمریکایی، با آهنگ «تو هیچ کاری نکردی» توانست صدرنشین جدول ترانه‌های پرفروش شود.

ترانه‌ای که گروه «جکسون فایو» متشکل از مایکل و برادرانش، به‌عنوان خواننده پس‌زمینه با واندر همراه بودند. این مناسبت البته در کارنامه بسیار موفق استیوی واندر، تنها بهانه‌ای است برای یادکردن از او و هنرش. استیولند هاردوی جانکینز، با نام هنری استیوی واندر، در سال ۱۹۵۰ در میشیگان به دنیا آمد. شش هفته زودتر از موعد به دنیا آمد و نارسایی تنفسی سیستم بدنش را مختل کرد و چشمانش را از او گرفت.

اما او خیلی زود، یعنی در همان کودکی، نبوغ و استعداد خود را در موسیقی به اثبات رساند و به پدیده‌ای تبدیل شد که تمام رسانه‌ها از او می‌گفتند و می‌نوشتند. نخستین آهنگش را در ۱۱سالگی ساخت: ترانه‌ای به نام «پسرک تنها» که گروه «مریکالز» آن را اجرا کرد. لقب واندر (به معنای شگفت‌انگیز) از همان ابتدا برازنده‌اش بود. مهارتش در نوازندگی کیبورد، پیانو، درامز، گیتار، بیس و ساز دهنی و درک بسیار درستش از شیوه آهنگ‌سازی در موسیقی پاپ از او ستاره‌ای بی‌بدیل ساخت. استیوی واندر در ساختن ملودی‌های عاشقانه و ساده بسیار موفق بوده است. این خواننده خوش‌صدای سیاه‌پوست از آن چهره‌هاست که برای چندین نسل آثار خاطره‌ساز و درخشانی را ثبت کرده است. برای ما ایرانی‌ها احتمالا ترانه «فقط زنگ زدم که بگم دوستت دارم» از همه آشناتر و نوستالژیک‌تر است. قطعه‌ای که در سال ۱۹۸۴ اجرا کرد و تقریبا با آن در تمام جدول‌های معتبر فروش تک‌آهنگ‌ها رتبه اول را نصیب خود کرد.

این ترانه در حقیقت ساندترک فیلم کمدی «زن سرخ‌پوش» ساخته جین وایلدر بود که برای استیوی واندر اسکار بهترین ترانه فیلم را نیز به ارمغان آورد.

استیوی واندر از همان دوران کودکی با کمپانی «موتاون رکوردز» کارهایش را ارائه کرد و همیشه هم به این کمپانی وفادار ماند و البته شاید بهتر است بگوییم کمپانی دست از سرش برنداشت، چون هر آلبوم و تک‌آهنگ واندر اتفاقی بود قابل اعتنا در صنعت و بازار موسیقی. صدای وسیع پرانعطاف، قدرت نوازندگی و آهنگ‌سازی و در عین بی‌آرایگی و تسلط عجیبش در اجراهای زنده، سبب شد در تمام سال‌های فعالیتش، یکی از کم‌افت‌ترین خوانندگان سبک پاپ باشد و بیش از ۱۵۰ میلیون نسخه از آثارش در دنیا به فروش برسد.

در ابتدای این نوشتار از این گفتیم که برای او رسیدن به رتبه نخست جدول پرفروش‌های آمریکا افتخار متعارفی است. او ۱۰ بار توانست با ترانه‌هایش به این رتبه برسد. در سبک آراندبی این

افتخار دوبرابر می‌شود: استیوی واندر ۲۰ بار عنوان بهترین آلبوم یا ترانه سبک ریتم‌اند بلوز را نصیب خود کرد. اگر حتی فروش آثار را هم معیار خوبی ندانیم، برای شناختن قوت و ضعف یک ستاره موسیقی، می‌توانیم برویم سراغ ۲۰ جایزه گرمی او در رشته‌های مختلف. واندر از آن چهره‌های خوراک الگوبرداری برای اثبات توانایی‌های انسان معلول است.

یک نخبه متواضع که هیچ‌چیز در زندگی‌اش نتوانست جلوی پیشرفتش را بگیرد. حتی همین حالا هم او تروفرز و خلاق و خوش‌اخلاق و پرانرژی به کارش ادامه می‌دهد و هنوز هم در زمره بهترین‌هاست. ۲۶ آلبوم در کارنامه‌اش دارد که تمامشان قابل اعتنا هستند و در هر کدام دست‌کم دو قطعه خیلی خوب می‌توان یافت. در مرور تنوع جوایز گرمی اوست که می‌توان فهمید چه آدم چندوجهی و خلاقی است؛ از بهترین قطعه بدون کلام، تا بهترین خواننده، بهترین آهنگ‌ساز، بهترین آلبوم و بهترین تک‌آهنگ همه‌جور عنوان و افتخاری را در کلکسیون افتخارات او می‌توان یافت. بسیاری از خوانندگان بزرگ دنیا هم‌خوانی با او در اجراهای زنده یا برخی قطعات ضبط‌شده‌شان را در زمره افتخارات دوران هنری خود می‌دانند. استیوی واندر در هم‌خوانی‌های خیریه یا بیانگر مواضع صلح‌طلبانه و سیاسی نیز همواره حضوری فعال داشته است. اما درباره تک‌آهنگی که در ابتدای این نوشتار از آن سخن گفتیم: «تو هیچ کاری نکرده‌ای» در سبک فانک ساخته شده است و همان‌گونه که اشاره کردیم، گروه «جکسون فایو» در آن با استیوی واندر هم‌خوانی داشته‌اند. تفاسیری که از این ترانه شد، حال‌وهوایی سیاسی یافت و ربط پیدا کرد به مخالفت با سیاست‌های ریچارد نیکسون.

استیوی واندر چند سال پیش در مراسم اهدای جوایز گرمی برای اعلام رأی روی سن رفت. نتیجه آرا برای او به خط بریل نوشته شده بود. استیوی واندر به شوخی عینک دودی‌اش را برداشت و ادای خواندن متن را درآورد. بعد کاغذ را به سمت جمعیت گرفت و گفت: شما نمی‌توانید بخوانیدش. این کاغذ را فقط من در این جمع می‌توانم بخوانم. وگرنه از رأی داوران آگاه نخواهید شد.